

نگاهی به زندگی و آثار صدرالدین عینی

آزیتا همدانی*

مسعود حسینی‌پور**

چکیده

صدرالدین عینی (۱۲۵۶-۱۳۳۳ ش/۱۸۷۸-۱۹۵۴ م) پیشگام ادبیات نوین فارسی — تاجیکی قرن بیستم و رارود به شمار می‌آید. او منتقد، شاعر، نویسنده، تاریخ‌نویس و زبان‌شناس بوده و آثاری در هر یک از این زمینه‌ها خلق کرده که بیشتر آنها سهم بزرگی در دگرگونی‌های ادبی، اجتماعی و فرهنگی و رارود قرن بیستم داشته است. نگاه ویژه عینی در بیشتر آثارش با تعریف خاص سوسیالیسم روسی معنا می‌یابد. این تحقیق با نگاهی انتقادی در پی پاسخ به چند پرسش در حوزه چگونگی زیست و آثار این بزرگمرد و نگاه او به ایران و جایگاهش در میان جامعه ادبی ایران است. آثار صدرالدین عینی که برگرفته از افکار و اندیشه‌های اوست نقطه عطف آزادی و پیوستگی او را یکجا در خود دارد و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه مبدأ این دوگانگی است. برخی آثار عینی چون کتاب یادداشتها و جلدان بخارا به گونه فکری اول و رمانها، اشعار و مقالات او به گونه فکری دوم تعلق دارند.

کلیدواژه‌ها: آسیای مرکزی، تاجیکستان، صدرالدین عینی، قرن بیستم، و رارود.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه پیام نور / azhamedani@yahoo.com
** دکترای مهندسی، محقق آزاد مطالعات آسیای مرکزی در دانشگاه هومبولت برلین /
Massud.Hosseini pour@gmx.de

۱. درآمد

صدرالدین عینی یکی از چهره‌های ماندگار ادبی - فرهنگی تاریخ آسیای مرکزی و حتی جهان است. اطلاع از زندگی و فعالیت‌های ادبی و اجتماعی او بر علاقه‌مندان ادبیات و تاریخ در ایران فرض^۱ و مطالعه آثار او دریچه‌ای است بر روی تاریخ منطقه‌ای که همیشه با ایران روابط سیاسی و فرهنگی تنگاتنگ داشته است. واکاوی زندگی و آثار او در واقع نوعی بازیافت هویت منطقه خود و جست‌وجو در زوایای پنهان برهه‌ای از تاریخ است که بر ما ایرانیان به دلیل فترت سیاسی و مرزبندیهای جغرافیایی در قرن بیستم پوشیده مانده است. امروز به‌خصوص آن دسته آثار عینی که اجتماع و اراد یک صد سال پیش را به تصویر می‌کشد راهگشای شناخت ایرانیان از عادات و سنن مشترکشان با همزبانان و همدلان آسیای مرکزی و نیز آشنایی با گویش تاجیکی - فارسی است. عینی شناسنامه فرهنگی تاجیکان را در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تدوین می‌کند و آثارش روشنگر بسیاری از مسائل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زمان خویش است. این آثار بی‌شک برگرفته از فکر خلاق او، متأثر از ادبیات غنی کلاسیک فارسی، روسی و اروپایی و نمایانگر حب و بغض مؤلف به دو حکومت بلشویکی روسیه و امارت بخارا است. در این آثار یک دوره ادبیات فارسی تاجیکی در صد سال اخیر را می‌توان مشاهده کرد. اهمیت علمی و ادبی شخصیت عینی فقط در آثار او نیست. به باور بسیاری از تاجیکان و برخی محققان، او حافظ و حامی هویت و زبان و نژاد تاجیکان بود به هنگامی که ترک و ازبک و روس از هر طرف قد علم کردند که این گنجینه کهن را

۱. سعیدی سیرجانی یادآوری همزبانان در ممالک دوروبر را برای ایرانیان فرهنگ پرور واجب عینی و ملی و مذهبی شمرده است (عینی ۱۳۶۲: ۱۷-۱۸ مقدمه). تعداد نوشته‌های تحسین‌انگیز درباره زندگی و آثار عینی به خصوص در سالهای حکومت دیکتاتوری شوروی بسیار است. شاید مقدمه وزین سعیدی سیرجانی بر کتاب *یادداشتها* اولین نوشته در ایران باشد که در ضمن آن نکات انتقادی و قابل تأملی نیز آمده است. خرده‌گیری بر نوشته سیرجانی و مقاله‌های جدید هنگامی حائز اهمیت هستند که از دستمایه علمی برخوردار باشند و نه برخاسته از شعارهای یک‌بعدی زمان بلشویستی و غرض‌ورزیهای شخصی.

کم‌رنگ و بی‌رمق کنند. با این همه، به باور بعضیها، نقش او را در تغییر خط فارسی به لاتین و تلاشش را در جا انداختن اصطلاح «تاجیکی» به جای «زبان فارسی» و برانداختن نام فارسی در تاجیکستان نمی‌توان نادیده گرفت. مروری بر شرح حال عینی کمکی است به درک بهتر آثار وی؛ آثار او نیز نشان‌دهنده سیر زندگی و طرز تفکر او و زمانه‌ای است که در آن به سر برده است.

۲. زندگی

صدرالدین عینی کودکی خود و زندگی خانواده و مردمان روستایش را با ظرافت تمام در کتاب مفصل *یادداشتها* به تصویر می‌کشد. آنچه در اینجا درباره زندگی او ذکر می‌شود برگرفته از این کتاب و از زبان خود اوست.^۲

خردسالی عینی با تحمل سختیهای زیاد در صحرا و ده سپری می‌شود. روستای ساکتري (محل تولد عینی) از توابع بخش غجدوان در بخش شرقی رود زرافشان در فاصله چهل کیلومتری بخارا واقع شده است با مردمانی از تبار تاجیک، عرب، اورگنجی و خواجهگان که این گروه آخر از چهار قبیله میرکائی (اصلاً از مشهد خراسان)، سید آتایی، غجدوانی، و ساکتريگی تشکیل می‌شوند. زبان بیشتر مردم ساکتري فارسی تاجیکی است و درصد زیادی از آنان سواد دارند. سید مراد خواجه پدر عینی و زیورآی مادر اوست که هر دو در امور فرزندان مواظبت دائمی دارند و آنها را به انجام فرایض دینی تشویق می‌کنند. پدر عینی باسواد، دوستدار ادبیات و هنرمند بوده و منتخباتی از غزلیات حافظ، نوایی و صائب را با دستخط خود نوشته است که با مطالعه همین جزوه اولین جرقه‌های ادبی در ذهن عینی کوچک زده می‌شود. عینی سه برادر به نامهای محی‌الدین، سراج‌الدین، و کرام‌الدین

۲. تمامی شواهد برگرفته از کتاب *یادداشتها*، چاپ سعیدی سیرجانی است. از آنجا که شمار این شواهد زیاد است، در کنار هر نقل قول به ذکر صفحه بسنده و از تکرار نام کتاب *یادداشتها* خودداری شده است.

داشته که دو برادر اول به دست امیر بخارا کشته می‌شوند (شکوری ۱۹۷۸: ۵۱) و برادر کوچک‌تر بر اثر بیماری وبا می‌میرد. او همچنین پدر، مادر، دایی و سه زن دایی‌اش را بر اثر بیماری وبای سال ۱۸۸۹م از دست می‌دهد. غننامهٔ منشور عینی در یادداشتها در فقدان عزیزانش سوگنامه‌ایی تأثیربرانگیز است که براگینسکی، محقق روس، آن را برجسته‌ترین مثال غزل منشور برمی‌شمارد (برایگینسکی ۱۹۶۸: ۱۳۹). عینی وصیت پدر ۵۷ سالهٔ محتضرش را چنین توصیف می‌کند:

چشمانش را به طرف من گردانده سخن خود را دوام داد: خوان، در چگونه دشواری باشد هم خوان، لیکن قاضی نشو، رئیس نشو، امام نشو، اگر مدرس شوی میلِت... (ص ۱۳۵).

بدین ترتیب عینی، علی‌رغم مشکلات زیاد، برای عمل به وصیت پدر و کسب تحصیل راهی بخارا می‌شود. زندگی پرمشقت خردسالی عینی بعدها او را دچار بیماری عصبی و صرع می‌کند که خود این گونه بدان اشاره می‌کند:

من با تاثیر آن زندگانی سخت که در خردسالی به سرم افتاده بود عصبی شده بودم و از زندگی بسیار دل‌تنگ می‌شدم و بعضاً در شبهای تنهایی بعضی شعرهای مرثیه مانند شاعران گذشته را خوانده برای خالی کردن دل خود می‌گریستم... (ص ۴۷۴).

عینی با ورود به بخارا اولین دیده‌های خود را از این شهر هزارافسانه به قلم در می‌آورد و یادداشتهايش را از آنجا به بعد، به بخارا، تحصیل و آنچه در این شهر می‌گذرد اختصاص می‌دهد. او برای تهیه خوراک و گذران زندگی تحصیلی خود به مدت نوزده سال تحصیل در بخارا به انواع خدمتکاری در حجره‌ها و منازل تن می‌دهد. صفحات زیادی از یادداشتها به این موضوع اختصاص دارد. در جایی می‌نویسد:

با همان لباسهایی که از صحرا پوشیده بودم، خدمت می‌کردم.... هنوز بی مسحی [پاپوش چرمی زمستانه] بودم و کفش سرپایی محلی آبگذرم کپها دریده رفته بود که پنجه‌های پام از نوکش برآمده می‌ایستاد. در وقتهای باران و برف و لایگری با وکیل خرج روزی چند

بار به بازار با همان کفش می‌برآمدم که خریدهای او را برداشته بیارم. با آن کفش در کوچه‌های بی‌سنگفرش و بی‌بیاده‌گرد بخارا راه رفتن بسیار دشوار بود، گاهی یک پای آن کفش در لای بند شده از پایم جدا گردیده از خودم یک قدم پس می‌ماند... رفته رفته کار به جایی رسید که در کوچه‌های پر لای کفشهایم را از پا کشیده به دست گرفته از دنبال وکیل خرج پابرنه می‌دویدم (ص ۳۵۶).

خدمتکاری عینی در منزل شریف جان مخدوم صدر ضیاء^۲ باعث آشنایی او با قلم‌به‌دستان و شاعران و شیوه شعرسرایی آنان و مطالعه کتب ادبی از کتابخانه صدر ضیاء می‌گردد. او در سالهای تحصیل در بخارا در مدارس قدیم آن شهر مانند میرعرب (۱۸۹۰-۱۸۹۱م)، عالم جان (۱۸۹۲-۱۸۹۳م)، بدل بیک (۱۸۹۴-۱۸۹۶م)، حاج زاهد (۱۸۹۸-۱۸۹۸م)، کوکلتاش و حسین بای تحصیل می‌کند و کتابهایی که در زمان تحصیل می‌خواند عبارت‌اند از: *عوامل، کافیه، شمسیه، حاشیه قطبی، شرح تهذیب، حکمت العین، حاشیه ملا عبدالغفور لاری بر شرح ملا جامی، شرح ملا خوان، شرح جامی بر کافیه به عربی، وقایه و...* علاوه بر این به مطالعه آزاد اشعار صائب، حافظ، سعدی، رودکی، بیدل، فردوسی و آثاری از ابوعلی سینا می‌پردازد و چنان‌که هیتچینس می‌نویسد: برنامه‌های مدارس تماماً تحت تأثیر سنتهای افراطی مذهبی و تکیه آنها بر حفظ کردن طوطی‌وار مطالب بود، لذا موجب دلسردی عینی از شیوه آموزش این مدارس شد، پس به مطالعات آزاد روی آورد (هیتچینس ۱۳۶۸: ۳۶). عینی ۲۷ سال در بخارا و سپس در سمرقند زندگی می‌کند و در سالهای پایانی عمر در دوشنبه سکنا می‌گزیند؛ شهری که در آن به سال ۱۹۵۴م رحلت کرده و به خاک سپرده می‌شود. اکنون خانه‌های عینی در دوشنبه (تاجیکستان) و سمرقند (ازبکستان) به موزه تبدیل شده و لوازم و کتابهای او به همراه تابلوها و عکسهایی که

۳. شریف جان مخدوم صدر ضیاء (۱۸۶۷-۱۹۳۲م) پدر محمدجان شکوری، عینی‌شناس برجسته معاصر تاجیک. عینی در یادداشتها فصلی را به صدر ضیا و کتابخانه پربار و مجالس ادبی تشکیل شده در منزلش اختصاص می‌دهد.

از آن زمان مانده است، در معرض نمایش قرار دارند و اماکن بسیاری در تاجیکستان به نام اوست.

عینی تا پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه از عرصه سیاست دوری می‌جست، اما به دلیل گرایشهای ترقی‌خواهانه و تغییر در فکرهای خفته برخی هموطنانش، در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی فعال شد و در راه تجدد و آزادی از ظلم امارت بخارا تلاش کرد. به گفته خود او، با خواندن کتاب *نوادری الوقایع* احمد دانش^۴ متحول و باورهای قبلی‌اش نسبت به ارکان حکومت امیران بخارا متلاشی شده است. از طرف دیگر مطالعه روزنامه‌های *حبل‌المتین*، *چهره‌نما*، *ترجمان*، *وقت*، *شورا* و ... که از بیرون وارد بخارا می‌شدند در این بیداری نقش مهمی ایفا کرده است. پس به مانند بیشتر روشنگران آن روزگار به معارف‌پروران، نوگرایان یا جدیدیان پیوست و حمایت خود را از آموزش و علم ابراز نمود. در ۱۹۱۰ مخفیانه با سه تن از همفکرانش جمعیتی به نام تربیت اطفال تأسیس کردند که شاگردانی را برای تحصیل علم در کشورهای روسیه و ترکیه تربیت نموده و روانه آنجا می‌کردند. عینی درباره این جمعیت گفته است: مرامنامه این جمعیت فقط علم بود. در نظامنامه آن برای احتیاط «جمعیت مطلقاً به سیاست دخل نمی‌کند» نوشته شد (شکوری ۱۳۸۲: ۱۵۵). او به سال ۱۹۱۷م و در بحبوحه اشتیاق مردم به دنیای تازه دستگیر شد. شکنجه او بدون محاکمه در زندان امیر انجام گرفت، وی را ۷۵ ضربه چوب زدند که رو به مرگ بود (عینی ۱۳۸۱: ۱۳۰). سپس به وسیله سربازان روس که از رفتار ناپسند امیر نسبت به زندانیان واقف بودند نجات یافت و مخفیانه به بیمارستان کاگان منتقل گردید و در ۱۹۱۸م رهسپار سمرقند شد و خدمات خود را به جمهوری شوروی

۴. احمد مخدوم دانش معروف به احمدکله و موسوم به حکیم بخارا (۱۸۲۶-۱۸۹۷م) عالم، نویسنده، شاعر، منجم، هنرمند و انقلابی تاجیک و مؤلف کتاب *نوادری الوقایع* تأثیری ژرف در بیداری استعداد عینی و انقلاب فکری او به جای گذاشت.

ترکستان عرضه داشت و از این راه کوشید که در سرنگونی رژیم امیر بخارا، قلعه ارتجاع قرون وسطایی در آسیای میانه، سهمی داشته باشد (بچکا ۱۳۷۲: ۱۲۸). تعقیب و کشتار جدیدیان توسط عوامل امیر در سال ۱۹۱۸م که به نام معرکه جدیدکشی شهرت دارد و دهشتهای آن، عینی را بیش از پیش به سوی انقلاب و تجدد سوق داد. او در این گیر و دار برادرش سراج‌الدین را از دست داد، سپس آثاری در این زمینه به چاپ رساند که کتابهای *تاریخ امیران منغیتیه بخارا*، *جلادان بخارا*، *عصیان مفتح* و *تاریخ انقلاب فکری در بخارا* از آن جمله‌اند. او از تجربه‌های تلخ تاریخی دریافت که باخته‌های سیاسی را با قلم می‌توان جبران کرد، به این دلیل بهترین راه بیداری مردم را در سواد می‌دانست و شیوه‌های غلط آموزشی را نکوهش می‌کرد و روزنامه را روشنگر اذهان مردم خواند و در این باب در ۱۹۱۹ مقاله‌ای به نام «تنویر افکار» در مجله *شعله انقلاب* به چاپ رساند.

عینی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به بعد به سبب خدمت به حزب کمونیست شوروی از طرف مقامات حکومتی در مناصب مهم دولتی قرار گرفت و پس از استقلال تاجیکستان در سال ۱۹۲۹ از احترام شامخی برخوردار بود و مدالها و القابی را کسب کرد. برخی از این مناصب، مدالها و القاب به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از:

- ۱۹۲۰ رئیس انجمن تاریخ و ادب (فرهنگستان) تاجیکستان که خود پیشنهاد تأسیس آن را داده بود و پس از آن برنامه تألیف چند کتاب را پیش‌بینی کرد.

- ۱۹۲۳ عضو کمیته اجرایی مرکزی جمهوری بخارا.

- ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۸ عضو کمیته اجرایی مرکزی تاجیکستان

- ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰ نماینده شورای عالی شهر سمرقند و دوشنبه در طی چندین دوره

- ۱۹۳۷ و ۱۹۴۷ نماینده شورای عالی تاجیکستان

- ۱۹۴۳ عضو افتخاری آکادمی علوم ازبکستان

- ۱۹۵۱ رئیس آکادمیهای علوم تاجیکستان

- ۱۹۵۴ نماینده شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
- ۱۹۳۴ اخذ نشان بیرق سرخ زحمت از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
- ۱۹۴۰ دریافت عنوان افتخاری خادم خدمت نشان علم جمهوری
- ۱۹۴۱-۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ دریافت سه مدال لنین
- ۱۹۴۹ دریافت درجه علمی و عنوان دکتری از طرف شورای علمی دانشگاه دولتی
لنین

- ۱۹۵۰ جایزه دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای کتاب یادداشتها
(شکوری ۱۹۷۸: ۶۴).

او همچنین نخستین رئیس فرهنگستان علوم، ملقب به قهرمان ملت از طرف
رئیس جمهوری تاجیکستان، ملقب به پدر ملت، یکی از آغازگران تحقیقات
جامعه‌شناسی تاجیکستان در قرن بیستم، از بنیانگذاران زبان‌شناسی نوین
تاجیکستان، از نخستین تاریخ‌شناسان دوره نوین تاجیکان، از پیشاهنگان انواع
مختلف نگارش از قبیل رمان، داستان کوتاه، طنز، هجو، تاریخ، افسانه، قصه‌های
عامیانه، فولکلور، ادبیات شفاهی، لغت‌نویسی، گزارش‌نویسی، فرهنگ‌نویسی، کتابهای
آموزشی، کتابهای سیاسی، یادداشت‌نویسی، شعر انقلابی، پژوهشهای علمی، تاریخ
ادبیات، زبان‌شناسی، نقد ادبی، نمایشنامه‌نویسی، تحقیقات ادبی و تذکره‌نویسی است.
امروز در اتحادیه نویسندگان تاجیکستان جایزه استاد صدرالدین عینی^۵ سالی یک بار به
پدیدآورندگان بهترین اثر ادبی در نثر اعطاء می‌شود (مسلمانیان ۱۳۸۳: ۴۷).

ژهاک در کتاب از فارسی به تاجیکی این عناوین و القاب را اسطوره‌سازی نام
می‌نهد و در بخشی از کتابش با عنوان «اسطوره‌سازی و افسانه‌پردازی» یادآور
می‌شود که در ۱۹۳۵م جشن گسترده‌ای به پاس سی سال خدمات علمی - اجتماعی

۵. جایزه استاد میرزا تورسون‌زاده در نظم به بهترین سراینده‌ها تعلق می‌گیرد. این جوایز به پیروی از جایزه
کتاب سال در ایران است.

صدرالدین عینی در تاجیکستان برگزار شد. عینی در این جشن بیست هزار روبل برای تعمیر خانه و یک اتومبیل هدیه گرفت. یک بورس دانشجویی به نامش در دستور کار قرار گرفت و مانند ماکسیم گورکی به «مهندس روح انسان» ملقب گشت. ژهاک این نوع ابراز عقیده را بالاتر از تجلیل از زحمات یک ادیب دانسته و آن را به برپا ساختن یک مجسمه زنده تشبیه می‌کند. او اضافه می‌کند که البته اسطوره‌ها بر پایه واقعتهای تاریخی برپا می‌شوند، اما در مورد عینی سیمای واقعیت تغییر داده شده است (ژهاک ۲۰۰۱: ۲۰۲).

سیف‌الله یف معتقد است: «نویسندگان و دانشمندان غرب نام عینی را با جک لندن، کیپلینگ^۶ و گورکی^۷ در یک ردیف گذاشته و آلفرد کورلا، شاعر و نویسنده و مترجم آلمانی درباره او می‌نویسد: «عینی تجسم رابطه و جریان مدنیت جهانی شرق و غرب است، این است که یکصد سالگی زادروز عینی در ۱۹۷۸ با تعیین یونسکو جشن گرفته شد» (سیف‌الله یف ۱۳۷۳: ۱۸۶). و بچکا نیز در باب او می‌نویسد: «آثار صدرالدین عینی و شخصیت او، همانند تمام حقایق عظیم و زیباییهای بزرگ، برجسته و ممتازند، چه آنکه به طور عمده ساده‌اند» (بچکا ۱۳۷۲: ۱۳۵).

عینی شاعر نیز بود و شعرسرایی را از سال ۱۸۹۳ آغاز کرد. او ابتدا سفلی، محتاج، محتاجی، و جنونی تخلص می‌کرد و نهایتاً «عینی» را به دلیل معانی متفاوتی که دارد به عنوان تخلص برگزید و با همان نیز شناخته شد. او درباره

۶. جک لندن (۱۸۷۶-۱۹۱۶) نویسنده سوسیالیست آمریکایی، رودیارد کیپلینگ (۱۸۶۵-۱۹۳۶م) داستان‌پرداز و شاعر انگلیسی و برنده جایزه نوبل.

۷. ماکسیم گورکی (۱۸۶۸-۱۹۳۶م) نویسنده روس و بنیانگذار ادبیات رئالیستی سوسیالیستی. عینی درباره تأثیرش از گورکی می‌نویسد: «یادداشت‌هایم که دقت خوانندگان شوروی را به خود جلب کرده است اساساً با تاثیر الهام‌بخش بچگی و در بین مردم و دیگر حکایت‌های یادداشتی این استاد بزرگ [گورکی] تحریر یافته‌اند.» و شکوری درباره تاثیر عینی از گورکی می‌نویسد: «عینی پیش از همه گورکیانه خدمت کردن به خلق و وطن و ادبیات را ایده‌آل زندگی خود قرار داد» (شکوری ۱۹۷۸: ۱۸۵). اما لوتز ژهاک معتقد است عینی از آثار گورکی کم خوانده و در این مورد ادعا کرده است، چون به زبان روسی احاطه چندانی نداشته است (ژهاک ۲۰۰۱: ۳۰۷).

تخلص گزینهایش در یادداشتها می نویسد:

من باید در اینجا درباره تخلصهای ادبی خود یک چند کلمه نویسم: در سالهای اولی که من در شهر بخارا بودم، مردم (با استثنای بعضی کسان) خصوصاً ملاها به من به نظر بسیار پست می نگریدند و با آهنگ تحقیرآمیز مرا صحرایی می نامیدند. بنابر همین مناسبت برای خود کلمه «سفلی» را که پست گفتن است به خود تخلص قرار دادم. ثانی تر این تخلص به خودم معقول نمود: مردم مرا پست می شماریده اند، این کار آنهاست، اما خودم چرا خود را پست شمارم. فرق من از دیگران در این است که من ... قشاق و محتاجم، آنها دارا و از هر چیز مستغنی، گفته فکر کردم. چون در دلایلهای رد کردنم کلمه «سفلی» را به صفت تخلص، به «قشاق» و «محتاجی» خود اقرار کردم، به نظر خودم کلمه های «محتاج» و «محتاجی» برای تخلص مناسب تر نمودند و بعد از آن در شعرهای خود به گنجایش وزن نگاه کرده، گاه «محتاج» و گاه «محتاجی» تخلص گذاشتم. رفته رفته این کلمه ها هم به صفت تخلص به من معقول نشدند و در دل خود: درست است که من محتاجم، اما چرا به واسطه شعر، محتاجی خود را به آدامان اعلان کنم؟ ... گفتم و این تخلص را هم رد کردم. من با تأثیر آن زندگانی سختی که در خردسالی به سرم افتاده بود، عصبی شده بودم و از زندگی بسیار دلنگ می شدم و بعضاً در شبهای تنهایی بعضی شعرهای مرثیه مانند شاعران گذشته را خوانده، برای خالی کردن دل خود می گریستم. مردم به این خصوصیت من پی برده: بچه قابل است، اما قدری دیوانگی دارد، می گفتند. من هم به این فکر مردم تابع شده، برای خود کلمه «جنونی» را که منسوب به دیوانگی گفتن است به خود تخلص قرار دادم. از این مناظرها و مباحثه ها و از این تخلص کاویهای عمومی من به چنین فکر آمدم که باید تخلصی یابم که بر معنای مناسب به تخلص و در عین زمان از طرف شاعران به صنعت تخلص ادبی گرفته نشده باشد. من با این ملاحظه روزها و شبها کتابهای لغت را ورق زدم و در آخر کلمه «عین» را یافتم که اهل لغت به وی ۴۸ و بعضی زیاده تر از این معنی داده اند و در قطار معنیهای مشهور این کلمه چشم، چشمه، جرم، گلوله گذار کمان گولک را شمرده اند که آن کلمه را با هر کدام از این معنیها برای تخلص خود گرفته خود را به وی نسبت دادن ممکن است (ص ۴۷۴-۴۷۵).

شیوه تخلص یابیهای صدرالدین عینی از نگاه جامعه شناسی قابل تأمل است. اگرچه او

اشعار با تخلصهای قبلی‌اش را - جز یک غزل و یک مخمس^۸ - از بین برده است،^۹ اما همین نوشته در یادداشتها - که به قول سعیدی سیرجانی زندگی خود را بر آفتاب برافکندن است و البته خصیصه مثبت برای عینی به شمار می‌آید - یک دوره سیر زندگی و اندیشه‌های او در مقاطع مختلف را به نمایش می‌گذارد. انتخاب کلمات عربی به عنوان تخلص هنوز برای عینی شاعر مانعی نداشته است، بهانه‌ای که بعدها دستاویز او و همکارانش در روگردانی از فارسی گفتاری و نوشتاری رایج در ایران می‌گردد.

عینی اشعاری را برای انقلاب اکتبر و ارتش سرخ سروده است. این اشعار به دو زبان فارسی و ازبکی است. مجموعه اشعار او به دو خط فارسی و سرلیک چاپ شده است. یکی از اشعار انقلابی او «مارش حریت» نام دارد که با سرایش آن در سال ۱۹۱۸ به عنوان شاعری نوپرداز شناخته می‌شود و در زمره ادیبان مبارز جای می‌گیرد.^{۱۰} (مسلمانیان ۱۳۸۳: ۱۷). این شعر اکنون به عنوان سرود ملی تاجیکستان خوانده می‌شود که با این بندها آغاز می‌شود:

ای ستم‌دیدگان / ای اسیران / وقت آزادی ما رسید / مزدگانی دهید ای رفیقان /
صبح شادی دمید / تا به کی غصه خوردن به حسرت / بعد از این شادمانی نما / بس
جفا / بس ستم / ای عدالت / در جهان حکمرانی نما...
«به شرف انقلاب اکتبر» سروده ۱۹۱۸ م و «انقلاب آفتاب را ماند» سروده

۸. بیت تخلص غزل این است:

نیست خوبان را وفایی هیچ در بازار دهر / سفلی بیچاره سر تا پا غلط کردم غلط
۹. عینی در این مورد در یادداشتها می‌نویسد: «یگان‌شعرم را با تخلصهای سفلی، محتاجی و جنونی کس ندیده است و یگان‌غزل با آن تخلصها را هم خودم در یاد ندارم و نسخه‌های آن غزلها را هم نیست کردم. حیرت در بیماری آخر عمری قصیده‌ای نوشت و از من با تخلص جنونی‌ام که قبلاً خودم برای او توضیح داده بودم نامبر کرده است...» (ص ۴۷۶).

۱۰. برخی این شعر عینی را نخستین گام در شعر نو فارسی می‌دانند. برخی نیز ابوالقاسم لاهوتی را نماینده این جریان ادبی معرفی می‌کنند.

۱۹۱۹م از دیگر اشعار انقلابی اوست. او همچنین قصیده‌ای در وصف پیروزی شوروی بر آلمان در جنگ دوم جهانی دارد که به قصیده «جنگ و ظفر» معروف است. یکی از بهترین اشعار او «فاجعه شیعه و سنی» نام دارد که در ۱۹۱۰م به فاصله کمی بعد از درگیری خونین بین سنیان و شیعیان در بخارا سرود و در آن نفرت خود را از کشته شدن مسلمانان به دست مسلمانان به بهانه شریعت بیان کرد.

هیئتچینس اشعار او را به چهار دسته تقسیم می‌کند: عاشقانه به شیوه سنتی، بازی با لغات به شیوه مرسوم زمانه، انتقادی بیانگر تنهایی عمیق و احساس تنفر شدید از بی‌عدالتی، هجو و هزل. دو شیوه اخیر در آن زمان شیوه معمول ابراز انتقادات اجتماعی بود (هیئتچینس ۱۳۶۸: ۳۶). در بسیاری از شعرهای او واقعیت زمان به طور خاصی نمود دارد و چنان‌که شکوری (۱۹۷۸: ۲۶) می‌نویسد: «رنالیسم معارف‌پروری ادبیات تاجیک در شعر عینی به شکل نویی عرض هستی کرد.»

عینی در آخرین سالهای اقامتش در بخارا به دستور امیر بخارا و برای شعرسرایی در وصف او به دربار فرا خوانده شد. بابتی از جلد چهارم یادداشتها «گرفتار شدنم به دام امیر عبدالاحد و زود خلاص شدنم از وی» نام دارد که در آن عینی توضیح می‌دهد که سرسختانه در مقابل تقاضای قاضی کلان بخارا برای حضورش در دربار امیر و شعرسرایی می‌ایستد، اما نهایتاً مجبور می‌گردد بیرون از دربار و تقریباً به صورت هفتگی اشعاری برای امیر بسراید و به واسطه به دربار بفرستد (عینی ۱۳۶۲: ۷۶۱-۷۷۲).^{۱۱} سعیدی سیرجانی موافقت عینی برای شعرسرایی و نقل آن از زبان خود عینی را طریق سهل و سمح شرقیان نام نهاده است و ضمن مثبت خواندن بیان این خاطرات از طرف عینی، بهانه او را برای توجیه مدیحه‌سرایی به دور از آزادگی

۱۱. عینی درباره رضایتش به شعرسرایی برای امیر می‌نویسد: «این طلب را رد کردن ممکن نبود، اما من این کار را به طرزی ادا کردن خواستم که به آداب دربار مخالف باشد... به امیر شعر فرستانی من از شش ماه زیادت‌تر دوام کرد» (عینی ۱۳۶۲: ۷۶۹).

می‌داند؛ اما پرهیز از پیوستنش به دربار را نیز فضیلت یک چشمان در دیار کوران نام می‌نهد که به نظر او کم‌فضیلتی نیست (عینی ۱۳۶۲: مقدمه).

۳. آثار

آثار عینی را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته تحقیقی و ادبی تقسیم کرد: الف. در دسته اول، کتابها یا به قصد آموزش در مکاتب ابتدایی نوشته شده و یا تاریخی، سیاسی است. عینی هنگامی که آموزگار مکتبهای بخارا بود، اولین آثار منثور خود را برای کودکان مکتب در ۱۹۱۷م نوشت. کتاب *تهذیب الصبیان* از این دست است که از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول دربارهٔ مکتب، علم، دانش، حرمت پدر و مادر و استاد، اهمیت دوستی و علم‌اندوزی و نیکوکاری و ... و بخش دوم به نام خاندان خوشبخت دربارهٔ خانوادهٔ محمد یوسف دهقان و متشکل از حکایات خرد و پند و اندرز و طرز مکاتبه دوستان با نمونه اشعار و امثال است. زبان این اثر روان نخستین اقدام جدی عینی در راه دمکراتیک کردن زبان نثر بدیعی است (سیف‌الله‌یف ۱۳۷۳: ۱۶۹). عینی در ادامهٔ فعالیت‌های آموزشی‌اش به خردسالان، در ۱۹۱۹م در سمرقند مجله‌ای به زبان ازبکی به نام *بالالار یولداسی* (رهبر کودکان) منتشر و در ۱۹۲۳م یک کتاب درسی دیگر برای مدارس ابتدایی (مکتب) به نام *قیزبالایاکه خالده* به ازبکی تألیف کرد.

عینی پس از دستگیری، تعزیر و بستری شدن در بیمارستان کاگان اندیشه‌های سیاسی‌اش را بر روی کاغذ آورد و چند کتاب تاریخی - اجتماعی و سیاسی نوشت. یکی از آنها *تاریخ اصول صوتیه و انقلاب فکری در بخارا* در ۱۹۱۸م است. به گفتهٔ کمال‌الدین عینی، پسر صدرالدین عینی، نسخهٔ دستنویس فارسی این کتاب بیش از ۳۵ سال مفقود بود و پدر از او چنین خواسته بود: «به یاد داشته باش که زمان مناسب که فرا رسید این نسخهٔ نادر را پیگیری و پیدا کن. اگر تا به حال پیدا شده

بود، آن را به عنوان کتاب پنجم یادداشت‌هایم اعلان می‌کردم.» به گفته کمال عینی، در مقدمه‌ای که بعدها بر این کتاب نوشته است، وی از طریق دو تن از کارمندان بایگانیهای بخارا و تاشکند و مسکو آن را پیدا و با عنوان *تاریخ انقلاب فکری در بخارا* در انتشارات سروش تهران چاپ می‌کند (عینی ۱۳۸۱: ۱۴)؛ اما آنچه درباره این کتاب از استادان تاجیک و اقوال شفاهی آنان آمده، این است که این کتاب همان کتابی نیست که عینی در آرزوی چاپ آن سالها در انتظار به سر برد و آن کتاب هنوز هم پیدا نشده و گفته‌های کمال عینی باید مجدداً بررسی گردند.^{۱۲}

کتاب دوم *تاریخ امیران منغیته بخارا* نام دارد که در ۱۹۲۰م در نخستین هفته‌های انقلاب بخارا به زبان تاجیکی تألیف شد. این تألیف یک بار در مجله *شعله انقلاب* در ۱۹۲۱م و بار دیگر در ۱۹۲۳م به شکل کتاب چاپ شد (شکوری ۱۹۷۸: ۵۲). *جلادان بخارا* عنوان کتاب دیگر اوست که آن را در ۱۹۲۰م که خود شاهد عینی وقوع انقلاب تاریخی بخارا بود، نوشت. در ۱۹۲۲م روایت مختصری از آن به زبان ازبکی منتشر شد. چاپ دوم این کتاب در ۱۹۳۶م بود. در این کتاب عینی امیر عالم‌خان منغیت^{۱۳} را به دلیل فاجعه جدیدکشی جلاد بزرگ می‌خواند. *عصیان مقنع* نام کتاب دیگر اوست که آن را در ۱۹۴۴م نوشت. تیمور ملک را نیز در ۱۹۴۴م نوشت که از جنگ علیه استیلاگران مغول حکایت می‌کند. به گفته شکوری این آثار یاد تاریخی ملت را غنی‌تر کرده و عاملی برای آزادی‌جویی گردید (شکوری ۱۳۸۲: ۱۹۲).

عینی روزنامه‌نگار نیز بود و از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱م حدود سیصد مطلب در نشریات مختلف به چاپ رساند (مسلمانیان ۱۳۸۳: ۱۷) و در نشریات *شعله انقلاب*

۱۲. گفت‌وگوی نویسندگان با رسول هادی‌زاده در تهران، اردیبهشت ۱۳۸۵.

۱۳. منغیتیان آخرین سلسله از خانان ازبک بودند که ده تن از آنان در طی ۱۶۸ سال بر بخارا حکمرانی کردند و جهل و فساد و تعدی را به نهایت رساندند. امیر عالم‌خان (حک ۱۸۶۰-۱۸۸۶م) آخرین امیر این خاندان، شرح زندگی خود را در کتابی با عنوان *تاریخ حزن الملل بخارا* نوشته است.

(۱۹۱۹-۱۹۲۱م)، به‌خصوص در دوره دوم نشر آن^{۱۴} و محنتکشان تاوشی (۱۹۱۸-۱۹۲۱م) فعالانه شرکت کرد. مقالات عینی یکی از بهترین منابع برای کاوش اندیشه‌ها و افکار او به‌خصوص در باب خط و زبان فارسی است.

ب. دسته دوم آثار عینی جنبه ادبی دارد که آن نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. جنبه تحقیقی - ادبی ۲. جنبه اجتماعی - ادبی.

در بخش اول به دو کتاب نمونه ادبیات تاجیک و لغت نیم تفصیلی تاجیک و رسالاتی درباره موسیقی شش مقام و آثار کلاسیک فارسی می‌توان اشاره کرد. کتاب نمونه ادبیات تاجیک یکی از آثار مهم عینی است که در راستای اثبات هویت تاجیکی، به سفارش دولت تاجیکستان در سال ۱۹۲۵م تدوین شد. به گفته پژوهشگران تاجیک، تاریخ ادبیات نگاری در تاجیکستان با نمونه ادبیات تاجیک عینی آغاز می‌شود. این اثر که شامل شرح حال ۲۲۰ شاعر فارسی‌زبان و بنا بر توضیح خود عینی ساکن در خاک و ارارود، و دیباچه‌ای کوتاه از ابوالقاسم لاهوتی، است از سه بخش تشکیل می‌شود: ۱. راجع به هشتاد شاعر کلاسیک فارسی از رودکی تا سیدا از قرن چهارم تا دوازدهم هجری (۹۱۲ تا ۱۷۸۵م)، ۲. شرح حال ۱۳۲ ادیب و شاعر فارسی‌زبان و ارارودی از ۱۷۸۵ تا ۱۹۲۴م، ۳. شعرهای ملی و انقلابی بین سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۵م و ادیبانی که تحت تأثیر انقلاب اکتبر نوشته‌اند. «اهمیت این اثر از آن جهت است که مهر خاموشی بر دهان پان ترکیستها که می‌گفتند ملت تاجیک وجود ندارد، زده و همچنین به عنوان کتاب درسی در خدمت انقلاب مدنی بوده است.» (سیدزاده ۱۳۷۷: ۱۱۲). سفارش تألیف این کتاب از طرف محی‌الدین‌اف سر وزیر جمهوری تاجیکستان بود که عینی در ظرف هفت ماه آن را در ۶۲۷ صفحه نوشت و ابوالقاسم لاهوتی در ۱۹۲۶ آن را در مسکو حروف‌چینی و

۱۴. نشر شعله انقلاب در ۱۹ آوریل ۱۹۱۹ شروع و بعد از شش ماه یعنی در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۹ متوقف شد و سپس کمتر از دو ماه بعد یعنی در ۷ دسامبر ۱۹۱۹ مجدداً منتشر و نهایت در دسامبر ۱۹۲۱ تعطیل شد.

چاپ کرد (شکوری ۱۳۸۲: ۱۷۰). پس از انتشار این کتاب کمیته مرکزی حزب کمونیست ازبکستان با نشر آن مخالفت کرد و به بهانه‌های واهی خواهان توقیف آن شد و عینی به دلیل انتخاب قصیده رودکی «ای بخارا شاد باش و دیر زی / شاه نزدت میهمان آید همی» متهم به سلطنت‌طلبی گشت. این خواسته در سال ۱۹۳۰م توسط بوخارین عضو هیأت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست در مسکو در ضمن همایش پیشاهنگان کمونیست مجدداً تکرار و کتاب در پی آن ممنوع اعلام شد، ولی عینی به خاطر نوشته‌های شوروی‌پسندش در رمانهای *آدینه* و *دخونده* که در آنها صریحاً برای اهداف حزب کمونیست تبلیغ کرده بود، از مهلکه نجات یافت.

کتاب *نمونه ادبیات تاجیک* نه تنها از طرف سیاسیون به زیر ذره‌بین برده شد، بلکه از جانب برخی فرهنگیان (که شاید تحت تأثیر سیاست بودند) هم تشویق و هم انتقاد شد. سرور در *روزنامه بیداری تاجیک* و بحرالدین عزیززی در *روزنامه آواز تاجیک* در طرفداری از کتاب قلم زدند. جلال‌الدین اکرامی در *مجله رهبر* دانش مقاله انتقادی مفصلی درباره کتاب نوشت و بر تعدادی از اشعار منتخب در آن خرده گرفت. او برخی از کاستیهای این کتاب را این گونه ذکر می‌کند:

۱. از روی نظریه صنفی (طبقاتی) جمع‌آوری نشده است؛ ۲. برای که نوشته شدنش درست معلوم نیست؛ ۳. اشعار شاعران از روی طلب امروز تشریح نشده است؛ ۴. جواب به سوال برای چه این نوع نوشته‌اند در کتاب نیست، برای که مفید و برای که مضر است معلوم نیست؛ ۵. از روی نظریه رنجبری در خصوص شاعرها فکر رانده نشده؛ ۶. اشعار کهنه را که نوشته‌اند با اشعار امروزه مقایسه نکرده ترقی را نسنجیده، سبب آن را نشان نداده‌اند. رفیق صدرالدین که زحمت زیادی برای جمع‌آوری شعرهای کهنه و نو کشیده‌اند باید کمبودهای کتابشان را درست کنند (اکرامی ۱۹۲۸: ۴).

منتقد دیگری به نام میرعباس در مقاله‌ای تحت عنوان «شاعره مهستی از شهر خجند است یا از ولایت گنجه؟» ضمن یادآوری اینکه زادگاه مهستی را به نیشابور و گنجه

نیز نسبت می‌دهند، با ارائه دلایلی مهستی را خجندی می‌داند که بعد از مرگ پدر به همراه مادرش به گنجه کوچیده است. میرعباس بر مؤلف کتاب *نمونه ادبیات تاجیک* خرده می‌گیرد که ذکری از مهستی در کتابش نیاورده است و از این بابت از تاریخ‌نویسان ترکستان (!) گله می‌کند^{۱۵} (میرعباس ۱۹۲۹: ۲۶).

در این کتاب نیز به طور رسمی از اصطلاح تاجیکی به جای فارسی بهره گرفته شد، همچنان که پیش از آن در مقاله‌ای در روزنامه آواز تاجیک برای اولین بار این اصطلاح را به کار برده بود (عینی ۱۹۲۴: ۲۴). لوتر ژهاک محقق آلمانی عنوان کردن اصطلاح «تاجیکی» به جای فارسی در این کتاب را از طرف عینی محدود کردن این زبان به زبان اول کشوری که به همین نام شناخته می‌شود و دارای جهت اجتماعی مشخصی است می‌داند و می‌افزاید با این اقدام تاجیکستان دست رد به گونه تاریخی خویش یعنی زبان فراگیر فارسی می‌زند (ژهاک ۲۰۰۱: ۱۵۰، ۲۰۱).

لغت نیم تفصیلی تاجیکی دیگر کتاب عینی بیش از یازده هزار واژه را در برمی‌گیرد و نیمی از لغتها از زبان زنده خلق تاجیک گرفته شده است و به این شکل و معنی در دیگر فرهنگها دیده نمی‌شود. عینی در زمان تألیف این کتاب (۱۹۲۶) مورد تعقیب بود. در این مورد لاهوتی - که در آن زمان دبیر اتحادیه نویسندگان شوروی بود - توسط ویچسلاو مولوتوف، یعنی شخص دوم شوروی، به استالین مراجعه می‌کند و با وساطت او عینی آزاد می‌شود (شکوری ۱۳۸۲: ۱۹۸).

آثار ادبی دیگر عینی که به نوعی جنبه اجتماعی نیز پیدا می‌کند رمانها و داستانهای کوتاه اوست که علاوه بر رئالیسم، نگرش سوسیالیستی نیز پیدا کرده است.

۱۵. عینی اشعار پنج شاعره (مطربه کاشغری، مہری ندیمه گوهر شاد بیگم، عصمتی دختر قاضی سمرقند، عایشه سمرقندی، نادره اندجانی) را در این کتاب آورده و به احترام جنسیتشان شعر آنها را در قسم اول جای داده است. به این ترتیب نادره اندجانی همسر عمرخان (والی فرغانه) شعرش در قسم اول، اما شعر همسرش عمر خان در قسم دوم کتاب است. درباره ذکر شعرای زن در این کتاب آمده است: «به نقل نمونه ادبیه زنانی که از ماورالنهر و ترکستان برآمده‌اند یا که با این سرزمین مناسبتی پیدا کرده‌اند، زینت دادن قسم اول از نمونه ادبیات تاجیک مناسب دیده شد» (عینی ۱۹۲۵: ۲۵).

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ عینی اساساً به نثر گرایش پیدا کرد، پس آدینه، داخونده،^{۱۶} غلامان و مرگ سودخور را نوشت. خود او سبب این گرایش را در مقدمه دومین مجموعه اشعارش که در ۱۹۳۵م با نام یادگاری چاپ شده، نوشته است: «چهارچوبه وزن و قافیه برای افاده مضمونهایی که انقلاب الهام می‌کرد تنگی نموده و یا اینکه قابلیت شعری من از افاده آن مضمونها در لباس شعر عاجز آمد و در آمدم به نثر نویسی...» (شکوری ۱۹۷۸: ۵۸) و در واقع جایگاه عینی از راه نثر ادبی تثبیت شد.

به گفته شکوری در این آثار خودشناسی اجتماعی زحمت‌کشان عادی به تصویر کشیده شده و روند بیداری قهرمانان که نماد افراد جامعه آن روز بخارا هستند و مراحل گوناگون این روند نشان داده شده و امکانات رمان‌نویسی اروپایی برای اولین بار در داستان و رمانهای او نمود یافته است، این ویژگیها قبلاً به نحوی در آثار احمد دانش بروز یافته بود، اما عینی این امکانات را با اصول رئالیسم سوسیالیستی در هم آمیخت و عمده‌ترین خصوصیت نثر نوین تاجیک را که پایه بر وقایع‌نگاری سوسیالیستی دارد بنیان نهاد.

آهنگ گفتار نویسنده در این آثار ماهیت افشاگری اعتراض‌آمیز را در خود نهفته دارد و از ابتدا تا انتها هجوی تمسخرآمیز بر داستانها سایه افکنده است، چنان‌که این موضوع در یادداشتهايش نیز دیده می‌شود. «صحیفه‌های تمسخر و استهزا» نام باب سوم از کتاب شکوری است که می‌نویسد:

هجو موقعیت ممتازی در اثرهای عینی به خصوص قسم سوم و چهارم یادداشتها دارد. چند مدت ما عقیده‌ای داشتیم که مرگ سودخور آخرین نقطه در تکامل استعداد هجونویسی استاد است، ولی یادداشتها آن قوت و اقتدار هجو او را باز یک بار دیگر نشان داد. خصوصیت‌های خاص هجویات عینی، واسطه‌های بدیعی رنگارنگ و گوناگونی تصویرات

۱۶. داخونده نامی است که به روستانشینان کوهستان می‌دادند.

هجوی او در این اثر نیز به خوبی ظاهر گردیده است... (شکوری ۱۹۵۶: ۱۵۳-۱۵۴).

برآگینسکی از نخستین محققان آثار عینی نیز معتقد است در داستان و رمانهای عینی جریان ادبی غرب و شرق صورت بسته است (شکوری ۱۹۷۸: ۶).

به نظر شکوری آدینه، د/خونده و غلامان گویا ادامه و مکمل یکدیگرند. هر سه محصول یک رشته اندیشه‌های طولانی عینی در اطراف مسأله سرنوشت تاریخی خلقش بوده است و به نظر بچکا، قهرمان انگاره د/خونده (گلنار و یادگار) داستان لیلی و مجنون را به کناری زده است (بچکا ۱۳۷۲: ۱۳۴).

آدینه رمان کوتاهی است که وضع روستاییان کوهپایه‌های شرقی بخارا و تغییراتی را که انقلاب در شیوه زندگی سنتی آنان پدید می‌آورد نشان می‌دهد. این رمان نمونه خوبی از گرایش عینی از شیوه‌های قدیمی نثر به شیوه‌های نوین و آغاز نثر رئالیسم سوسیالیستی در ادبیات تاجیک است. این کتاب در فاصله سالهای ۱۹۲۸-۱۹۳۴ م به هشت زبان جماهیر شوروی ترجمه گردیده است.

د/خونده نیز اولین رمان بلند تاجیکی است که قهرمان آن، یادگار یک مبارز کشاورز است که می‌کوشد محیط پیرامونش را براساس ارزشهای کمونیستی تغییر دهد. این کتاب بیشتر روح رمانتیک دارد، رمانتیک که بر پایه رئالیسم سوسیالیستی بنیان نهاده شده است. نقل عریان در این رمان به ویژه در نشان دادن رویدادهای پس از انقلاب و زمان جنگ بیشتر به چشم می‌خورد.

غلامان رمان دیگر عینی، را شاید بتوان بهترین رمان او قلمداد کرد و - به قول هیتچینس - می‌توان آن را عمده‌ترین اثر نثر تاجیک تا قبل از جنگ جهانی دوم به شمار آورد و در آن، هنر عینی به ایده‌آلهای سوسیالیستی نزدیک‌تر می‌شود (هیتچینس ۱۳۶۸: ۱۸). در این رمان که سرگذشت یک غلام سابق است، زمانی که توسط غلام‌تازها از افغانستان به بخارا برده و فروخته می‌شود، زندگی دهقانان

تاجیکی از اوایل قرن نوزدهم تا تاسیس کلخوز^{۱۷} در ۱۹۳۰م به تصویر کشیده شده است. در *یادداشتها* نیز اشاره‌ای کوتاه به قهرمان داستان به نام «بابا غلام» شده است. مرگ سودخور حکایت خست، دورویی، ریا و نیرنگ در جامعه بخارای آخر قرن نوزدهم است. در این کتاب توجه ویژه عینی به مسائل روانشناسی است و در آن طنز برجسته‌ای وجود دارد که حکایت از واقعیت بخارای آن روز می‌کند. شکوری درباره ویژگی مهم این کتاب می‌نویسد:

محض (نهایتاً) مرگ سودخور و *یادداشتها* امکانیت می‌دهد که با باوری تمام حکم کنیم که عینی یکی از بزرگترین هجونویسان، عموماً در تاریخ ادبیات تاجیک است... (شکوری ۱۹۵۶: ۱۵۳-۱۵۴).

بعضیها ارتباطی بین این داستان با *حاجی آقای صادق* هدایت یافته‌اند و می‌گویند صادق هدایت به دیدار عینی رفته و این اثر او را دیده و پس از بازگشت به ایران، *حاجی آقا* را نوشته و عینی مرگ سودخور را به هدایت تقدیم کرده است. ویرژی بچکا نیز در این باره نظری داده است و برخی این ارتباط آثار و دیدار هدایت از عینی را رد می‌کنند. «قاری اشکبه» شخصیت اول این داستان، نمونه‌ای است از جامعه بخارای زمان نوجوانی عینی و وضع علم و ادب و فرهنگ و اقتصاد در این دوره، البته با نگاه حزب‌پسند سوسیالیستی. برخی قاری اشکبه را با قهرمان مضحکه‌های مولیر، شکسپیر و باگپسک بالزاک مقایسه کرده‌اند و معتقدند عینی در پرداختن آن از آثار فوق تأثیر گرفته است (سیف‌الله‌یف ۱۳۷۳: ۱۸۰).

عینی با نوشتن این آثار در ده سال بنای نثر رئالیستی تاجیک را - با دیدگاه خاص سوسیالیستی - بنیان گذاشت. عینی پس از این آثار انگاره‌های مستند احمد

۱۷. کالغاز یا کالخور اقتصادیات دسته جمعی است. یک سازمان تعاونی که در آن کشاورزان داوطلبانه برای انجام مشترک امور تولید کشاورزی متحد می‌شوند و دارای هیأت مدیره و محصولات آن در تملک اجتماعی است. در مقابل آن ساوخوز یا سالخور است، به معنی اقتصادیات موروثی شوروی متعلق به شوراها و دولت شوروی.

دیوبند (۱۹۳۸) و یتیم (۱۹۴۰) را که آغازگر مجموعه خویش‌نامه‌های اوست نوشت (بچکا ۱۳۷۲: ۱۳۲).

مکتب کهنه و مختصر ترجمه حال خودم^{۱۸} نیز کتابچه‌های کوچکی از خودنوشته‌های اوست و سرانجام یادداشتها آخرین و مهم‌ترین اثر او و به عقیده بعضی دایرةالمعارف بخارای پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم و رارود است. عینی این اثر را در سالهای کهولت، زمانی که رئیس فرهنگستان علوم تاجیکستان بود، نوشت و در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۳ م چاپ و بدین وسیله خود را به جامعه فرهنگی معرفی کرد. این مجموعه انبوهی از خاطره‌های او از کودکی تا ۲۷ سالگی، از روستای زادگاهش تا بخارای دو دهه آغازین قرن بیستم است که سرشار از اطلاعات جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، زبانشناسی، ادبی و آموزشی است و محققان بدین سبب بدان دانشنامه قرن نوزدهم و بیستم ماوراءالنهر نام نهاده‌اند. عینی در این کتاب از آثار کلاسیک فارسی از جمله تاریخ بیهقی، چهارمقاله، بوستان و گلستان سعدی، آثار دهخدا و بهار و هدایت و برخی از آثار دیگر از جمله ادبیات روسی و غربی تأثیر پذیرفته است.^{۱۹}

مجموعه آثار عینی پس از وفات او در سیزده جلد به خط سرلیک در تاجیکستان به نام کلیات عینی در سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۷ م تحت نظر فرزندش کمال‌الدین به چاپ رسید. بیشتر آثار او به زبان روسی و هفده زبان ملل شوروی سابق و دوازده زبان خارجی ترجمه و منتشر شده است. نامه‌های عینی نیز به همت همسرش (صلاح‌ت) و فرزندانش (خالده و کمال) جمع‌آوری شده و به چاپ رسیده‌اند (عزیزقلاف ۱۹۸۸: ۳۸۴).

۱۸. کتابچه مختصر ترجمه حال خودم در یادداشتها چاپ تهران به عنوان بخش پنجم کتاب چاپ شده است.

۱۹. برای اطلاع بیشتر از ویژگیهای این کتاب، نک: «ارزشهای سبکی یادداشتها صدرالدین عینی»، بهار ادب، تابستان ۱۳۸۹.

۴. شناخت ایرانیان از عینی

عینی هنوز آنگونه که باید در ایران شناخته نشده و شهرت نه چندان او نیز مدیون تذکره نمونه ادبیات تاجیک و سپس یادداشت‌های او و «بر اثر مساعی مجله‌هایی مانند سخن، پیام نوین (پیام نوی سابق)، یغما، خوشه و سایر مطبوعات بوده است...» (کمیسارف ۱۳۵۳: ۲۷). در سال ۱۳۰۵ش که تذکره نمونه ادبیات تاجیک به فارسی چاپ شد، سعید نفیسی نقدی عالمانه بر آن نوشت و ایرانیان را با آن آشنا کرد و برای نخستین بار عینی را علامه خواند و پس از آن این نام بر او ماند (ناتل خانلری ۱۳۲۳: ۱۷-۶۲۴). علی اصغر حکمت نیز درباره علت سرایش قطعه پانزده‌بیتی خود در دیدار با عینی می‌نویسد:

سابقه این ملاقات چنین بود که درست در سی سال قبل (خرداد ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م)... جشن بین‌المللی امیر علیشیر نوایی در تاشکند برگزار شد... از این نویسنده [حکمت] نیز که آثاری از نوایی انتشار داده بودم دعوت به عمل آمد... مرحوم صدرالدین عینی نیز در شمار دعوت‌شدگان بود که در آنجا مرا با ایشان اتفاق ملاقات افتاد. در یک سخنرانی ایشان در زمینه پیوند فرهنگ ملل جهان از یک مثل فارسی به این عنوان «انگور ز انگور بند می‌گیرد و همسایه از همسایه پند می‌ستاند» یاد نمود. فصاحت کلام و لطافت گفتار و ابتکار او در انتخاب موضوع سخنرانی به طوری مستمعین و از آن جمله بنده را مجذوب و دلسته کلام آن بزرگوار ساخت که فردای آن شب قطعه‌ای در مضمون سخنرانی او یاد کردم و ... یک نسخه از آن را با خط زیبای نستعلیق نوشته برای عینی ارسال کردم... (حکمت ۱۳۵۷: ۲۶۵).

و آن شعر این است:

| | |
|----------------------------------|---|
| همسایه ز همسایه بسی پند بگیرد | انگور ز انگور همی بند بگیرد ^{۲۰} |
| آری مثل است این به بر مردم تاجیک | از هر مثلی اهل ادب پند بگیرد |

۲۰. ضرب‌المثل تاجیکی

هر جانور و سنگ و درختی که به گیتی است
اقوام جهان تاک‌بنان‌اند به بستان
گیرند به کف اهل جهان رشته دانش
بس ملک که از ملک دگر بهره ستاند
از نسل کهن نسل جوان پند پذیرد
آن قند بیارد همی از مصر به شیراز
و خشور^{۲۱} عرب مصحف قرآن چو بیارد
یونان به حکیمان سخن از فلسفه گوید
القصه به بازار جهان داد و ستدهاست
این قصه نیازی است به شیرین سخنی کو
صدر ادب و عین هنر «عینی»
خرسند شود خاطر غمگین اگر استاد
خندان شود و شاد شود حکمت محزون
تاشکند - خرداد ۱۳۲۷

عینی نیز قطعه‌ای بیست‌بیتی با همان وزن و ردیف، ولی قافیۀ متفاوت سرود و توسط
پسرش، کمال، برای حکمت فرستاد:

«برگ سبز دوستانه از قبیل تکه محبت پیشکش به دانشور ایران علی‌اصغر حکمت»

همسایه ز همسایه به خود رنگ بگیرد
هر تار ز تار دگر آهنگ بگیرد
آهنگ دوگون است: مخالف و موافق
دانا نتواند که هر آهنگ بگیرد
آهنگ مخالف رسد از ساز عداوت
این ساز به کف شخص دژآهنگ بگیرد
آهنگ موافق رسد از تار محبت
این حبل متین صاحب فرهنگ بگیرد

ما دوستی خلق جهان پیش گرفتیم
نی در غوض، که نیء پرخاش نواز^{۲۲}
خواهنده امنیت و آسایش مردم
او شاد نشیند بر یاران، رخ دژخیم
برنا شود از دوستی مردم عالم
خونریزی و درندگی اطوار سیاح است
بحری است جهان، هر که به اندازه همت
یا شیرمهی^{۲۳} های بلندت به کف آرد
یا غرق شود پیش نهنگان درنده
این تحفه ناچیز نثاری است به آن دوست
صنعتگر معنی است که از کارگه او
دانشور بی مثل علی اصغر حکمت
اصغر بودش نام، ولی معنی اکبر
الماس اگرچند بود خرد به ظاهر
عینی شرفی یابد اگر از سر الطاف
از ماست هر آن کس که چنین رنگ بگیرد
اندر بدل تیر و کمان چنگ بگیرد
از خم محبت می گلرنگ بگیرد
بگذار ز کین و حسد آهنگ بگیرد
رسوا شود آن کس که ره جنگ بگیرد
انسان نتواند که چنین ننگ بگیرد
زین بحر گهر گیرد یا سنگ بگیرد
یا غوک و یا این که خرچنگ بگیرد
یا کشتی آزادی در چنگ بگیرد
کز کشور علم و هنر اورنگ بگیرد
بهباد به کار خود بیرنگ بگیرد
حکمت سزد از دانش او رنگ بگیرد
در خویش چو آغوش خرد تنگ بگیرد
آب رخ یاقوت گران سنگ بگیرد
جوسنگ وی آن دوست به پاسنگ بگیرد
(عینی ۱۹۶۸: ۱۴-۱۷)

چنان که در مقاله «اول خویش، دوم درویش» آمده است، آهنگ سروده استاد عینی - و بیت آخر حکمت - نشان از جدل بر سر موضوعی متعارف است که می توان گمان زد تقسیم بندی مرزی و تغییر خط باشد که مهم ترین اتفاق ناخوشایند برای فارسی زبانان ورارود در قرن بیستم بود.

۲۲. مفهوم این مصرع معلوم نشد.

۲۳. شیرماهی

در سال ۱۳۲۴ش نیز پرویز ناتل خانلری عینی را در ردیف بزرگان شناخته شده جهان از جمله: امیر خسرو، شیخ نظامی و محمد اقبال برشمرد (مسلمانان ۱۳۸۳: ۵۰). حبیب یغمایی نیز در چندین شماره از مجله یغما، بخشهایی از یادداشتها، از جمله حکایت ملا برهان، نوروز و... را به چاپ رساند و در تحلیلی کوتاه به تمجید این کتاب پرداخت (یغمایی ۱۳۵۱: ۳۴۴-۳۴۸).

حسین لسان نیز درباره یادداشتها می نویسد:

در این میان یادداشتهای صدرالدین عینی... خواندنی است. او همه دیدنیها و تجربیاتش را با حوصله‌ای درخور شگفتی به زبان فارسی بخارایی امروز نوشته است. برای من مطالعه این نوشته‌ها که آکنده از خاطرات خرد و درشت است مغتنم بود و فرصتی دست داد تا ببینم بخارای امروز، یعنی بخارای این یک قرن چه داشته است. چگونه حرف می‌زند و می‌نویسد و شعر می‌گوید... (لسان ۱۳۷۲: ۱۸-۱۹).

محمد رضا شفیعی کدکنی نیز نسل معاصر را در کتاب شاعر آینه‌ها با عینی و آثارش در جملاتی مفید و مختصر آشنا کرد. ایشان درباره یادداشتها می نویسد:

یکی از شیرین‌کتابهایی که این اواخر خواندم و بعضی قسمت‌های آن را بارها و بارها خواندم خاطرات صدرالدین عینی است... قدرت نویسندگی مؤلف و هنر توصیف او در نوع خود کم‌نظیر است... (شفیعی کدکنی ۱۳۶۶: ۹۳-۹۴).

ابراهیم خدایار نیز در کتاب و مقالاتی به مطالبی درباره او اشاره کرده است (خدایار ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴).

اما بیشترین خدمتی که در شناساندن عینی در ایران شد، چاپ مجموعه یادداشت‌های او توسط علی اکبر سعیدی سیرجانی در سال ۱۳۶۲ش بود. سیرجانی برای نخستین بار سبک بیهقی را در این کتاب شناخت و مقدمه‌ای عالمانه بر آن نوشت و از هم‌میهنانش تقاضا کرد یادداشت‌های عینی را حتماً بخوانند. سیرجانی در این مقدمه که خود رساله‌ای نقادانه است با اعتراف به جو پلیسی بلشویستی روسیه و

جهالت امارت بخارا از انتقاد بر عملکرد استاد عینی نیز فروگذار نمی‌کند. شاید بتوان این مقدمه را اولین گام فارسی‌زبانان در نگاهی متفاوت به مطالعات عینی‌شناسی و غوری کوتاه اما عمیق در اندیشه‌ها و چرخش‌های عینی دانست.

از این موارد و چند مقاله پراکنده دیگر نوشته شده توسط برخی از محققان که بگذریم باید اذعان داشت که آثار و فعالیت‌های ادبی، فرهنگی و اجتماعی صدرالدین عینی و تأثیرش در سرنوشت ادبی، فرهنگی و حتی سیاسی تاجیکستان به مذاقه و تحلیل بیشتری نیاز دارد.

۵. نگاه عینی به ایران

عینی در برخی از موارد نگاه نه چندان دوستانه به تاریخ و ادبیات ایران دارد و مطالبی را ذکر می‌کند که برای آنها اساس علمی و منطقی نمی‌توان یافت. شاید بتوان ریشه این تبلیغات و تحریفات تاریخی را در اتحاد جماهیر شوروی جست که در دستور کار جمهوریهای برادر قرار داشت و ما با انواع دیگر آن نیز آشنا می‌باشیم. علت دیگر می‌تواند علاقه مفرط و نوعی ناسیونالیسم افراطی عینی نسبت به تاجیکستان باشد. به نقل از استاد شکوری او در نامه‌ای به پسرش، کمال، می‌نویسد:

وقتی که عربها ایران را استیلا کردند، همه آثار ملی آنها را نیست نمودند و از این جمله زبان آنها را که زبان پهلوی بود از حقوق گراژدانی (مدنی) محروم نموده، همه اثرهای در آن زبان نوشته شده را سوزاندند و مکتبها را به زبان عربی گرداندند و آنهایی که دین اسلام را قبول نموده بودند، کم‌کم در خانه‌هاشان هم به زبان عربی گپ می‌زدگی شدند و زبان پهلوی در میان آن کسانی ماند که دین اسلام را قبول نکرده بودند و تا امروز خود اینان آنها را گبر می‌نامند و تا حال آنها زبان پهلوی را می‌دانند، اما ماوراءالنهریها در مسأله زبان سخت ایستادند ... شاعران گذشته آسیای میانه و خراسان بی شک و شبیه از آن مایند، سعدی، حافظ و بیدل برین (مانند) کسان را نیز ما از آن خودی می‌شماریم، چون که زبان

آنها [سعدی و حافظ] را عامه تاجیکان می‌فهمند. من در آخر مقدمهٔ سعدی^{۲۴} اثبات کردم که سعدی خودش را تاجیک گفته است، اما محض به خاطر عامهٔ شرقشناسان، من شاعرانی را که در ایران و خراسان رویده‌اند «شاعر فارس - تاجیک» گفته عنوان دادم. مسألهٔ نظامی گنجوی تماماً دیگر است. مادام که به او عنوان شاعر آذربایجان رسماً داده شده است، ما هم او را شاعر آذربایجان می‌گوییم، اما ما فخر می‌کنیم: تاجیکان اثرهای نظامی را بی‌ترجمه می‌فهمند. برتلس این واقعه را شنیده، گفت: خوب... فردوسی از آن تاجیکان باشد، اما سعدی را به ایرانیان باید داد... چنان‌که گفتم در همان وقت من دربارهٔ سعدی نوشته، از زبان خود او تاجیک بودن او را اثبات نمودم.

البته شکوری گفته‌های عینی را رد و در پاورقی کتاب خود ذکر می‌کند: این سخن سندیت تاریخی ندارد و این موضوع اساس علمی ندارد. زبان پهلوی چنان‌که ثابت شده است، حتی در قرون اولیهٔ اسلام نیز زبانی مرده بود (شکوری ۱۳۸۴: ۸۸-۹۳).

آیا این نوع تفکر عینی را نیز باید «رعایت مصلحت زمان و موقعیت ممتاز عینی در مملکت شوراها»^{۲۵} به شمار آورد؟ آیا نویسنده در این شرایط نیز خود را بدهکار حکومت سوسیالیستی می‌دانست؟ اینجاست که سعیدی سیرجانی از جانب خوانندگان پاسخ می‌دهد:

دلم می‌خواست در زمان عینی بودم و در خلوتی به چنگش می‌آوردم و در نهانخانهٔ ضمیرش به جست‌وجو می‌پرداختم و می‌فهمیدم این فقیرزادهٔ روستایی اکنون که بر والاترین مسند علمی تاجیکستان تکیه زده است، به همهٔ آروزهایش رسیده است؟ (عینی ۱۳۶۲: ۲۵).

نگاه نه چندان دوستانهٔ عینی به ایران به همین جا ختم نمی‌شود، او به هنگام تلاشش برای جا انداختن ساختار جدید زبان فارسی در ورارود سالهای ۱۹۲۰م به بعد به

۲۴. مقدمهٔ عینی بر رساله «شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی» به سال ۱۹۴۰ مورد نظر است.

۲۵. عبارت برگرفته از مقدمهٔ سعیدی سیرجانی بر یادداشت‌های عینی است.

بهانه ساده‌نویسی پرهیز از فارسی ایرانی را در دستور کار نویسندگان قرار داد و سلسله‌مقالاتی به پرهیز از به کارگیری کلمات عربی نوشت. به عنوان مثال او در مقاله‌ای یادآور شد: زبان نشر مطبوعات امروزه ایران شصت - هفتاد فیض (درصد) به عربیهای مشکل آمیزش یافته است که گمان نمی‌کنم آنها را هر ایرانی سوادناک هم بفهمد... (عینی ۱۹۲۸: ۲۲).

عینی سپس در مقاله دیگری در همین نشریه درصد لغات عربی در مطبوعات فارسی را هشتاد - نود درصد ذکر کرد (عینی ۱۹۲۸: ۱۵). در تأیید عقیده عینی مبتنی بر غیر قابل فهم بودن نشریات ایران شخصی با نام اختصاری ر.م ضمن تمجید از رمان آدینه عینی می‌نویسد:

اگر از زبان فارسی مقصد زبان مطبوعات امروزی ایران می‌باشد، می‌توانیم بگوییم این زبان فارسی نیست، بلکه یک زبان ساخته‌ای است که یک مشت ضیائیان مطبوعاتچی ایران او را رواج می‌دهند و این، زبان حقیقی فارسی نمی‌باشد، اما اگر مقصد زبان فارسی زبان خلق ایران، زبان معمولی ایران باشد، ما به آن طرفداریم و می‌گوییم که زبان ادبی تاجیک هم همان است... [رمان] آدینه در زبان فارسی، در زبان تاجیکستان کوهستانی که یک شکل خاص زبان فارسی می‌باشد، نوشته شده است. زمانی که اسلوبچیان ایران در تهران این قصه را خواندند، به آنان مسرتی روی داد و گفتند که باید ادیبان ایران به تاجیکستان شورایی رفته، زبان فارسی را که آنجا زیبایی کلاسیکی در ایران تلف شده خود را محافظه کرده است بیاموزند (ر.م. ۱۹۲۸: ۳۷).

ولی در همین مقاله کلماتی مانند دوختور به جای پزشک و کلماتی روسی مانند: «په‌لپتسه» به جای پاسبان، «زوواد» به جای کارخانه، «پرولیتار» به جای زحمتکش به کار گرفته شده‌اند و در همان شماره مجله رهبر دانش به وفور می‌توان کلمات روسی یافت؛ از قبیل پیداگوئیکای (دانشوری)، آفتاموبیل (خودرو)، تیخنیکیا (دانشسرا). روند رو به افزایش کاربرد کلمات روسی در فارسی تاجیکستان در

سالهای بعد نیز چشمگیر است. با وجود واکنشی که به کاربرد کلمات عربی نشان داده می‌شد، نوشتن اسامی خاص به شکل مؤنث و مذکر بلاشکال بود، مانند معلم و معلمه، یتیم و یتیمه. این موضوع نشانگر تأثیر غیر مستقیم زبان روسی بر فارسی تاجیکی بود که در آن برهه پا گرفته بود.

به عقیده لوتز ژهاک عینی با نوشته‌های خود برای دیگران در راهکار ساختار زبان با قواعد جدید سرمشق شد، ولی خواسته‌های او سامان منظمی نداشتند و در آن شرایط تحول خود نیز سهواً دچار اشتباه می‌شد، چنان‌که در سلسله مقالات یاد شده در بالا علی‌رغم خواسته خویش از جمع عربی استفاده کرده است؛ مثلاً دقیقاً به جای دقیقه‌ها و درجات به جای درجه‌ها و... (ژهاک ۲۰۰۱: ۱۷۶-۱۷۷).

شکوه دیگر عینی از ایرانی شدن زبان از طریق مترجمان بود. او در این باره در روزنامه رهبر دانش می‌نویسد:

این هم پوشیده نیست که از نویسندگان محلی کسانی که کتابهای فنی و سیاسی را خوب ترجمه کرده‌اند، کم‌اند. ناچار بیشترین کتابها از طرف رفیقان ایرانی ترجمه شدند. این هم جای انکار نیست که قوت ترجمانی همه رفیقان ایرانی نیز برابر و از هر جهت مکمل نیست (عینی ۱۹۲۸: ۴۵).

۶. جمع‌بندی

شناخت شخصیت، فعالیتها و آثار صدرالدین عینی گامی است بزرگ برای آگاهی ایرانیان از فرهنگ و اجتماع و ادبیات آسیای مرکزی در دوران گمشده سالهای ۱۹۰۰-۲۰۰۰م. سالهایی که پرده آهنگین اطلاعات و تبادلات فرهنگی ما را از نیمه دیگرمان قطع کرده و ما از هم بی‌خبر بودیم. عینی با میراث تاریخی و ادبی خود در راه بیداری و دوری از جهل و خرافه تلاش کرد و بنیانگذار شیوه‌ها و مکتبهای زبانی و ادبی و روشنگر بسیاری از مسائل اجتماعی در پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن

بیستم گشت. با مشارکت فعالانه او در بحثهای تغییر خط از فارسی به لاتین — که پس از ده سال (۱۹۲۹-۱۹۳۹م) به سریلیکی تغییر یافت — وضعیت کنونی زبان و خط تاجیکستان رقم خورد.

منابع

- اکرامی، جلال الدین، ۱۹۲۸، «نظری به نمونه ادبیات تاجیک»، رهبر دانش، ش ۴.
- امیر عالم خان، ۱۳۷۳، *خاطره‌های امیرعالم خان* (تاریخ حزن الملل بخارا)، مقدمه و توضیحات احرار مختارف، تهران، مرکز مطالعات ایرانی.
- بچکا، یرژی، ۱۳۷۲، *ادبیات فارسی در تاجیکستان*، ترجمه محمود عبادیان و سعید عبانزاد هجران دوست، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- براگینسکی، ا. س.، ۱۹۶۸، *حیات و ایجادیات صدرالدین عینی*، عرفان، دوشنبه (سریلیک).
- تبروف، صاحب، ۱۹۵۴، *صدرالدین عینی بنیانگذار ادبیات شوروی تاجیک*، استالین آباد (سریلیک).
- حسینی‌پور، مسعود؛ همدانی، آزیتا، ۱۳۹۱، «اول خویش دوم درویش: نگاهی دیگر به صدرالدین عینی»، *بخارا*، تابستان، ش ۸۸.
- حکمت، علی اصغر، ۱۳۵۷، «یادی از عینی»، *یغما*، س ۳۱، مرداد، ش ۵.
- خدایار، ابراهیم، ۱۳۸۲، «بیدل‌گرایی در محیط ادبی ماوراءالنهر»، *کتاب ماه ادبیات*، س ۶، مهر، ش ۱۲.
- خدایار، ابراهیم، ۱۳۸۳، «صدرالدین عینی و بیدل دهلوی»، *پژوهشهای ادبی*، پاییز، ش ۵.
- «داستان‌نویسی در ادبیات تاجیک»، *سیمرغ* (ویژه‌نامه داستان تاجیک)، س ۱، ش ۳-۴، بهار، ۱۳۷۴ ش.
- خدایار، ابراهیم، ۱۳۸۴، *غرهبه‌های آشنا*، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
- ر.م.، ۱۹۲۸، «یکمین قصه انقلابی تاجیک: آدینه»، *رهبر دانش*، ش ۶.
- سیدزاده، نارمحمد، ۱۳۷۷، «سیر نگارش تاریخ ادبیات در تاجیکستان»، *شعر*، س ۶، ش ۲۳، تابستان.
- سیف‌الله‌یف، عطاخان، ۱۳۷۳، «صدرالدین عینی»، *سیمرغ*، س ۱، ش ۳-۴.

- سیف‌الله یف، عطاخان، ۱۹۷۸، مکتب عینی، دوشنبه (سرلیک).
- شکورزاده، میرزا، ۱۳۷۳، تاجیکان در مسیر تاریخ، تهران، الهدی.
- شکورزاده، میرزا، ۱۳۸۰، تاجیکان، آریاییها و فلات ایران، تهران، سروش.
- شکوری، محمدجان، ۱۳۷۳، «رمان و پاست در ادبیات خلقهای آسیای میانه و قزاقستان»، سیمرغ، س ۱، ش ۳-۴.
- شکوری، محمدجان، ۱۳۷۶، «سیر ادبی صدرالدین عینی و مرحله‌های آن»، نامه فرهنگستان، س ۳، ش ۳.
- شکوری، محمدجان، ۱۳۸۲، جستارها، به کوشش مسعود امیرشاهی، تهران، اساطیر.
- شکوری، محمدجان، ۱۳۸۴، سرنوشت فارسی تاجیکی فرارود در سده بیست میلادی، دوشنبه، دیوشتیج.
- شکوری، محمدجان، ۱۹۵۶، خصوصیت‌های غایبی و بدیعی یادداشتهای صدرالدین عینی، دوشنبه (سرلیک).
- شکوری، محمدجان، ۱۹۷۸، صدرالدین عینی، دوشنبه، عرفان.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۶، شاعر آینه‌ها، تهران، آگه.
- عزیزقلاف، ا.، ۱۹۸۸، دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲ ج، دوشنبه (سرلیک).
- عینی، صدرالدین، ۱۹۲۴، «دربارۀ زبان ادبی»، آواز تاجیک، ش ۲، ۴ سپتامبر.
- عینی، صدرالدین، ۱۹۲۵، نمونه ادبیات تاجیک، سمرقند، نشریات مرکز خلق جماهیر شوروی.
- عینی، صدرالدین، ۱۹۲۸ الف، «در اطراف زبان فارسی و تاجیکی»، رهبر دانش، ش ۴-۵.
- عینی، صدرالدین، ۱۹۲۸ ب، «زبان تاجیکی»، رهبر دانش، ش ۱۱-۱۲.
- عینی، صدرالدین، ۱۹۵۸، یادداشتهای ۴ جلد، استالین آباد، نشریات دولتی تاجیکستان.
- عینی، صدرالدین، ۱۹۹۵، مرگ سودخور، با مقدمه حسن جوادی و مقاله یرژی بچکا، مریلند، کتاب جهان.
- عینی، صدرالدین، ۱۳۶۲، یادداشتهای، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، آگه.
- عینی، صدرالدین، ۱۳۷۲، «روابط ادبیات معاصر تاجیک با دیگر کشورهای پارسی زبان»، آشنا، س ۲، ش ۱۰.
- عینی، صدرالدین، ۱۳۸۱، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، با مقدمه کمال‌الدین عینی، تهران، الهدی.

- عینی، کمال‌الدین، ۱۹۷۸، *کارنامه استاد صدرالدین عینی*، زیر نظر محمد عاصمی، دوشنبه، عرفان.
- «کالخور و ساوخوز و تفاوت میان آنها»، *پیام نوین*، دوره ۱۰، شهریور - مهر، ش ۱۱، ۱۳۵۳ش.
- کمیسارف، د، ۱۳۵۳، «مطالعه میراث ادبی عینی»، *پیام نوین*، دوره ۱۰، ش ۹، فروردین و اردیبهشت.
- لسان، حسین، ۱۳۷۲، «فارسی دری در آن سوی مرزها»، *آشنا*، س ۲، ش ۱۰.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم، ۱۳۸۳، *ستاره‌های پامیر*، تهران، الهدی.
- معین، محمد، ۱۳۶۲، *فرهنگ معین*، ج ۶، تهران، امیرکبیر.
- میرعباس، ۱۹۲۹، «شاعره مهستی از شهر خجند است یا از ولایت گنجه؟»، *رهبر دانش*، ش ۴.
- نائل خانلری، پرویز، ۱۳۲۳، «یک نویسنده تاجیک»، *سخن*، ش ۸.
- هادی‌زاده، رسول، ۱۹۶۸، *ادبیات تاجیک در نیمه دوم عصر ۱۹*، دوشنبه، دانش (سرلیک).
- همدانی، آزیتا، ۱۳۸۵، *دیدار و گفت‌وگو با فرزانه‌گانی از تاجیکستان*، *سخن عشق*، ش ۳۰.
- همدانی، آزیتا، ۱۳۸۹، «یادداشتهای صدرالدین عینی و ارزشهای سبکی آن»، *بهار ادب*، ش ۸.
- هیتچینس، کیت، ۱۳۶۸ الف، «ادبیات نوین تاجیک (بخش اول تا آغاز انقلاب اکتبر)»، ترجمه شهبازی، *ادبستان*، ش ۲، بهمن.
- هیتچینس، کیت، ۱۳۶۸ ب، «ادبیات تاجیک از انقلاب اکتبر تا دوره استالین زدایی»، ترجمه ص. شهبازی، *ادبستان*، ش ۳، اسفند.
- یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۷۸، *جویبار لحظه‌ها*، تهران، جامی.
- یغمایی، حبیب، ۱۳۵۱ الف، «شرح حال عینی»، *یغما*، س ۲۵، ش ۸، آبان.
- یغمایی، حبیب، ۱۳۵۱ ب، «صدرالدین عینی شاعر و نویسنده تاجیکستان شوروی»، *یغما*، س ۲۵، ش ۸.